

دانشجو باید سیاسی باشد!



UT.EDALATKHAHI

UT_EDALATKHAHI

مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران

تاریخچه جنبش‌های دانشجویی

مهدیه سلیمی و محمد غفاری

این دو نهاد را نادیده گرفت. البته که دانشجویان در کتاب یاسپرس موضوعیت چندانی ندارد و بیشتر دانشگاه و وضعیت آن مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما نتیجه‌گیری کلی ما از این ایده می‌تواند این باشد که دانشجویان نباید به دنبال کسب دانشی محدود باشند و بهتر است برای به دست آوردن آگاهی اقدامات جدی‌تری داشته باشند. در این راستا، مرور فعالیت‌های سیاسی دانشجویان قبل و بعد از انقلاب یک ضرورت همیشگی است. اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، پس از سقوط حکومت رضاشاه پهلوی و ایجاد فضای بازتر، فعالیت‌های سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران (تنها مؤسسه مدرن آموزش عالی وقت در ایران) افزایش یافت. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تظاهرات و اعتصاب‌هایی در دانشگاه تهران از جمله در تاریخ ۱۶ مهر و ۲۱ آبان، در اعتراض به محاکمه مصدق برگزار شد. چند هفته پس از این وقایع، اعلام شد که روابط ایران و بریتانیا از سر گرفته خواهد شد و ریچارد نیکسون، نایب رییس جمهور وقت آمریکا، برای دیدار رسمی به ایران خواهد آمد. این اتفاق بهانه‌ای برای اعتراضات شد و در ۱۶ آذر دانشجویان فعال سیاسی در کلاس‌ها

یکی از ایده‌هایی که در موضوع رابطه سیاست و دانشگاه به آن مراجعه می‌شود، نظرات کارل یاسپرس است که در کتاب «ایده دانشگاه» مطرح می‌کند. او هدف از تأسیس دانشگاه را جست‌وجوی حقیقت و نه علم می‌داند. این تعبیر باعث می‌شود که دانشگاه فضایی را برای اقداماتی غیر از درس خواندن فراهم کند. اساساً یک فرد حقیقت‌طلب، تنها برای جست‌وجوی یک مهارت، یک دانش و یک آگاهی محدود به دانشگاه نمی‌آید. بستر دانشگاه باید شرایط را برای دست پیدا کردن به چیزهای بیشتری برای او فراهم کند. یاسپرس اهداف دانشگاه را در شکل آرمانی آن بیان و وضعیت زیبا و ایدئالی را ترسیم می‌کند. اما زمانی که به بحث دولت وارد می‌شود، اشاره می‌کند که سیاست و دانشگاه چه نسبتی باهم دارند و باید چه ارتباطی باهم برقرار کنند. اینکه «دانشگاه به لطف بدنه سیاسی وجود دارد و وجود آن وابسته به ملاحظات سیاسی است. دانشگاه تنها به شرطی و در جایی اجازه حیات می‌یابد که دولت بخواهد». هر چند یاسپرس معتقد است استقلال دانشگاه از دولت با احترام و طرفه حفظ خواهد شد؛ اما هرگز نمی‌توان تأثیر و تأثر

سخترانی کردند و ناآرامی فضای دانشگاه را در بر گرفت. دولت وقت اعتراضات را سرکوب کرد. سربازان و نیروهای ویژه ارتشی، پس از هجوم به دانشگاه، به کلاس‌های درس حمله کرده و صدها دانشجو را بازداشت کردند. نیروهای امنیتی در دانشکده فنی دانشگاه تهران تیراندازی کردند که موجب مرگ دانشجویانی چون احمد قندچی، مهدی شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا شد. فردای آن روز، نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری رشته حقوق را از دانشگاه تهران دریافت کرد.

یک سال قبل از حوادث خرداد ۱۳۴۲، در بهمن ۱۳۴۱ گارد به دانشگاه تهران حمله کرد. حدود ۵۰۰ نفر از افراد پلیس گارد را با لباس شخصی به اسم دهقان و روستایی به خیابان ۲۱ آذر (۱۶ آذر کنونی) آوردند. آن‌ها از در غربی وارد دانشگاه شدند، شاخه‌های درخت‌ها را شکستند و به دانشجویان حمله کردند. دانشجویان شعار می‌دادند و اعتراض می‌کردند. گاردی‌ها هم شیشه‌های دانشگاه را می‌شکستند و با باتوم به دانشجویان حمله می‌کردند. سال بعد در صبح روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اختلافاتی بین مذهبی‌ها و ملی‌ها پیش آمد و جلوی دانشگاه تهران و میدان ارگ تیراندازی شد و بعد از ۱۵ خرداد دانشگاه تعطیل شد. تابستان بدون ناآرامی گذشت ولی این وقایع جو سیاسی را وارد مرحله‌ای تازه کرد. دهه‌ی ۴۰ اوج شکوفایی جنبش چپ در درون جنبش دانشجویی بود. در سال‌های

۴۱ و ۴۲، اغلب دانشجویان عضو گروه‌های چپ بودند و تعداد آن‌ها بر دانشجویان مسلمان غلبه داشت. اما در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ تعداد دانشجویان مسلمان مبارز به قدری افزایش یافت که میدان‌دار فعالیت‌های سیاسی شدند و توسط رژیم شاهنشاهی و ساواک مورد شکنجه قرار می‌گرفتند. در دهه ۶۰ هم شاهد حضور مستقیم جنبش دانشجویی در جبهه‌های جنگ تحمیلی و پشتیبانی عرصه‌های علمی و مهندسی

جنگ در تلاش برای حفظ یکپارچگی مرزهای جغرافیایی بودیم. فضای تشکلی‌های دانشجویی و فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در دهه ۷۰ متأثر از ایده‌های دولت سازندگی، به سمت راست شدن و غلبه‌ی جریان لیبرال حرکت کرد. جناح اصلاح طلب که با گفتمان‌های چپ خود در ابتدای انقلاب، مخالف هر گونه خصوصی سازی بود، این جا راه جدیدی را در پیش گرفت و تا حدی به بزرگان خود پشت کرد. در فضای فرهنگی کشور متناسب با فعالیت‌های دولت تحولاتی رخ داد. آزادی، شاید یکی از رایج‌ترین شعارهایی بود که در این دهه توسط دانشجویان سر داده می‌شد. آزادی‌های مدنی، آزادی مطبوعات و گفتمان آزادی خواهی لیبرال در این دوره شاید در صدر جدول دغدغه‌های دانشجویان فعال در حوزه سیاست بود. بانی این فعالیت‌ها تشکلی نبود؛ جز دفتر تحکیم وحدت. دفتر تحکیم وحدت جدی‌ترین جریان دانشجویی کشور در زمان خودش بود. مطالبات دفتر تحکیم در این سال‌ها تغییر می‌کند. این تشکل بجای حمایت از انقلاب اسلامی با تغییر رویه‌ی ایدئولوژیک به یک نهاد مدنی تبدیل می‌شود که گرایش‌های سیاسی راست دارد. آزادی سیاسی و... که پیش‌تر مطرح شدند، جای عدالت‌خواهی و استکبارستیزی را گرفتند. در ادامه، فعالیت‌های این تشکل باعث شد که دولت اصلاحات در سال ۷۶ در انتخابات پیروز شود. این

جریان دانشجویی همچنان محکم‌ترین یار اصلاحات و حامی این جریان در انتخابات ۸۸ بود. دفتر تحکیم وحدت بعد از چند سال با انشعابات زیادی روبه‌رو شد. جریان اسلام گرا هم دوباره در این تشکل قدرت گرفت. جریان‌های آزادی خواه و حامی اصلاحات هم فعالیت خود را در انجمن‌های اسلامی ادامه دادند و اعتراضات سال ۸۸ را رهبری کردند.

جریان مهم دیگر در فعالیت‌های سیاسی دانشجویی در دهه ۷۰ و ۸۰، بسیج دانشجویی است. بسیج در سال ۶۷ با فرمان امام خمینی شکل گرفت و بعد از چند سال بسیج از قدرتمندترین جریان‌های اسلام گرا در دانشگاه‌ها شد. در سال ۸۰ که دفتر تحکیم وحدت دچار انشعاب شد و التهاباتی بین طیف علامه و طیف شیراز اتفاق افتاد، بسیج اصلی‌ترین جریان قدرتمند اسلام گرایی باقی ماند که بدون درگیری خاصی به کار خود ادامه می‌داد. دیگر تشکل مذهبی نیز جامعه اسلامی دانشجویان کشور است که در سال ۶۸ توسط برخی از اعضای حزب جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.

یکی از آخرین جریان‌های مذهبی دانشگاه‌های کشور که در دهه ۸۰ شکل می‌گیرد، جنبش عدالت‌خواه دانشجویی است. این جریان در سال ۸۲ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. این تشکل با آرمان‌های عدالت‌خواهانه و حمایت از مستضعفین و در واکنش به نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دهه ۷۰ و ۸۰ شکل گرفت.



در دهه‌ی ۸۰ جریان‌های چپ دوباره از گور خود بلند شدند و با کمک همدیگر تحت عنوان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در فضای دانشجویی شروع به فعالیت کردند. رویکردهای مارکسیستی این گروه باعث می‌شد مسائلی مثل حقوق کارگران و آزادی خواهی در موضوعاتی مثل زنان برایشان اهمیت پیدا کند. این جریان تاریخچه طولانی ندارد و در سال‌های ۸۸ و ۸۹ با دستگیری اعضا و خروج برخی از آن‌ها از کشور پایان می‌یابد. اما دهه‌ی ۹۰ با طیف جدیدی از دانشجویان مواجه می‌شویم که از جنبش رادیکال سال‌های ۸۵ و ۸۶ و جریان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب انتقاد می‌کنند. گویا مهم‌ترین مولفه‌های جنبش‌های دانشجویی انجام دادن یک حرکت انقلابی اصلاحی در یک زمان مناسب بدون محافظه کاری و حتی با دادن هزینه است. تفاوت فضای امروز با سال ۳۲ نه در نبود استکبار و دشمنی طرف خارجی و نه در فضای سالم و بدون نقص داخلی است؛ بلکه در ضعف عملکردی و محتوایی جنبش‌ها و جریان‌های دانشجویی است. قشر نخبه‌ای که باید پیشروی اتفاقات و مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روز باشند، در اوج حوادث با دستپاچگی و ندانم کاری محسوس می‌شوند که همین موضوع هر گونه کنش و واکنشی را غیر ممکن می‌کند و در بهترین حالت به سطحی‌ترین کنش ممکن تقلیل می‌دهد.

دانشگاه، دولت، دانشجو: معضل آزادی بیان

محمد محقق

دانشگاه یکی از نهادهای مهم جامعه است که به ارتقای دانش، توسعه سرمایه انسانی و ایجاد ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند. همچنین مکانی است که در آن دیدگاه‌ها و نظرات مختلف مورد بحث قرار می‌گیرند. جایی که آزادی و استقلال مدنی مورد احترام و محافظت قرار می‌گیرد و نوآوری و خلاقیت در آن مورد تشویق و پاداش.

آزادی بیان در دانشگاه می‌تواند با پرورش فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و احترام به تنوع به کاهش التهاب در جامعه کمک کند. با ترویج آزادی بیان در دانشگاه، جامعه می‌تواند از تبادل دانش، پیشرفت، نوآوری و توسعه بهره‌مند شود. ارائه راهی صلح‌آمیز و سازنده برای رسیدگی به نارضایتی‌ها، به چالش کشیدن بی‌عدالتی و جستجوی راه‌حل، به پیشگیری یا حل منازعات را نیز می‌توان به این فهرست کارایی اضافه کرد.

با این حال، ساحت دانشگاه در ایران با چالش‌ها و تهدیدات زیادی از سوی رویکرد مداخله‌گرایانه‌ی دولت مواجه است که به دنبال کنترل و بازی‌گردانی فعالیت‌ها و نتایج دانشگاهی است. دولت دستور کار ایدئولوژیک و سیاسی خود را بر دانشگاه تحمیل می‌کند، آزادی علم و استقلال اساتید و دانشجویان را محدود می‌کند، در برنامه‌های درسی و تحقیقات دخالت می‌کند و دسترسی و مشارکت دانشگاه را به جامعه دانشگاهی بین‌المللی مسدود می‌سازد. این رویکرد دولت در دانشگاه‌های ایران، برای کیفیت و مناسبات آموزش عالی و همچنین توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور مضر است. دخالت دولت، اعتبار علمی دانشگاه را تضعیف می‌کند، پتانسیل فکری و خلاقانه اساتید و دانشجویان را سرکوب و دانشگاه را از روندها و استانداردهای جهانی آموزش عالی بی‌خبر می‌گرداند.

بنابراین، مقاومت و به چالش کشیدن رویکرد مداخله‌گرایانه‌ی دولت در دانشگاه‌های ایران و دفاع از آزادی علمی و خودمختاری دانشگاه به عنوان نهادی حیاتی و ارزشمند در جامعه ضروری است. دانشگاه باید بتواند بدون هیچ‌گونه فشار و تأثیر بیرونی، به رسالت و حرکت در جهت چشم‌انداز علمی-رسالتی خود ادامه دهد و مسئولیت و نقش اجتماعی خود را به عنوان منبع دانش، روشنگری و پیشرفت ایفا کند.

با این وجود اما، آزادی بیان دانشجو مطلق نیست و با مسئولیت‌ها و محدودیت‌هایی همراه است. آزادی بیان به معنای حق تحریک خشونت، اشاعه‌ی سخنان نفرت‌آمیز، انتشار اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده یا تجاوز به حقوق و حیثیت دیگران نیست. آزادی بیان همچنین مستلزم رعایت استانداردها و اخلاق دانشگاهی و تنوع و تکرار جامعه دانشگاهی است. این اصل در دانشگاه باید به گونه‌ای اعمال شود که با اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون کشور منطبق باشد.

سوء استفاده از آزادی بیان در دانشگاه می‌تواند آثار مخربی بر جامعه دانشگاهی و در کل جامعه داشته باشد. برای مثال استفاده

از خشونت یا تهدید برای ساکت کردن یا ارباب سخنرانان یا معترضانی که دیدگاه‌ها یا نظرات متفاوتی دارند، ناقض اصل گفتگوی مسالمت‌آمیز و محترمانه و حق مخالفت در بدنه دانشجویی است. تحریک خشونت، نفرت یا تبعیض علیه افراد یا گروه‌ها بر اساس هویت، اعتقادات یا ویژگی‌های آن‌ها می‌تواند کرامت انسانی و اهداف مسالمت‌آمیز را زیر پا بگذارد و محیطی خصمانه و مضر برای معترضان و مردم ایجاد نماید. همچنین می‌تواند خشونت و سرکوب مقامات یا سایر بازیگران را برانگیزد و درگیری و رنج را تشدید کند. به‌علاوه، تنوع و فراگیری خشونت در جامعه دانشگاهی، انسجام اجتماعی جامعه مدنی را تضعیف می‌کند.

بر اساس ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) که یک معاهده الزام‌آور است و توسط ۱۷۳ کشور از جمله ایران به تصویب رسیده است، هر کس حق دارد بدون تفتیش، عقیده‌ی شخصی خود را داشته باشد و در حال جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات باشد. ایده‌ها از هر نوع، بدون توجه به مرزها و از طریق هر رسانه‌ای.

اما بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید که اعمال این حق ممکن است مشمول محدودیت‌های خاصی باشد، ولی این محدودیت‌ها فقط باید به گونه‌ای باشند که قانون پیش‌بینی کرده است و برای احترام به حقوق یا شهرت دیگران یا حفاظت از امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی یا اخلاق عمومی وضع شده باشند.

این محدودیت‌ها باید با یک آزمون سه‌بخشی سخت‌گیرانه مطابقت داشته باشند که مستلزم این است که: (۱) توسط قانون ارائه شوند؛ به این معنی که آن قوانین واضح، قابل دسترسی و قابل پیش‌بینی باشند. (۲) یک هدف مشروع را دنبال می‌کنند؛ به این معنی که آن‌ها مبتنی بر یکی از دلایل ذکر شده در ماده ۱۹ هستند و (۳) ضروری و متناسب باشند؛ به این معنی که حاوی کمترین میزان مداخله برای دستیابی به هدف مورد نظر هستند و به ماهیت حق آزادی بیان ضربه‌ای وارد نمی‌کنند.

لکن دولت نمی‌تواند سخنانی را که صرفاً غیرمحبوب یا بحث‌برانگیز هستند، محدود کند؛ زیرا این امر اصل کثرت‌گرایی و آزادی عقیده را که برای یک جامعه‌ی دموکراتیک ضروری است، نقض می‌کند. دولت همچنین نمی‌تواند سخنانی را که مقامات، سیاست‌ها یا قوانین را مورد انتقاد قرار می‌دهند، به چالش می‌کشند یا زیر سوال می‌برند، محدود کند؛ زیرا این امر اصل پاسخگویی و شفافیت را که برای یک حکمرانی خوب ضروری است، نقض می‌کند. همچنین نمی‌تواند سخنانی را که بیانگر یا در طرفداری از دیدگاه‌های گوناگون سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک هستند، محدود کند؛ زیرا این امر ناقض اصل مدارا و احترام به حقوق بشر است که پایه و اساس یک جامعه صلح‌آمیز و هماهنگ است.

همواره مفهوم دانشگاه با تلقی «نهادی» از ماهیت آن همراه بوده است. عبارت «نهاد دانشگاه» فراتر از دلالت اجتماعی آن به پیوند دانشگاه با امر سیاسی اشاره دارد. دانشگاه، نهادی است در کنار سایر نهادهای جامعه، مرتبط و در تعامل با آنها

نهاد دانشگاه و حیات سیاسی آن

زینب سادات میرصانع

که ذیل سیاستگذاری‌های حاکمیت نوع جهت‌گیری آن تعیین شده و خود از نقش مهمی در تأثیرگذاری بر نهاد سیاستگذار و سایر نهادهای اجتماعی برخوردار است. البته لازم به ذکر می‌باشد که تلقی نهادی از دانشگاه فرع بر ماهیتی است که برای علم در نظر گرفته می‌شود؛ علم به مثابه امری نه صرفاً کاشف حقیقت؛ بلکه امری برآمده از مناسبات سیاسی- اجتماعی، زاینده از مسائل و چالش‌های جامعه و در تعامل با آنها در محلی به نام دانشگاه استقرار یافته و موضوع سیاستگذاری قرار می‌گیرد. بنابراین علم از آن جهت که در دانشگاه قرار دارد در پیوند با سیاست تعریف می‌شود؛ فراتر از این دلالت و همچنین به دنبال آن، دانشگاه به مثابه نهادی دائم درگیر با امر سیاسی، محل آرمانگرایی، مطالبه‌گری، پرسشگری، نقد و اعتراض است. دانشجوی، بازیگر اصلی این صحنه، به عنوان کنشگری که خود را در نسبت با جریان‌های جامعه، مسائل و دغدغه‌های آن قرار می‌دهد، تعریف شده و جهت‌گیری فعالیت‌های او اعم از فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی به سمت بسط، تداوم و اثرگذاری اجتماعی و سیاسی هر چه بیشتر می‌باشد. بنابراین ماهیت نهادی دانشگاه آن را موضوع حکمرانی و در نسبت با دولت قرار می‌دهد؛ همچنین به دلیل دو سویه بودن این ارتباط، حیات سیاسی را برای دانشگاه تثبیت می‌کند که مهم‌ترین جایگاه تحقق آن در هویتی است که دانشجوی به خود می‌گیرد. اما حفظ این حیات سیاسی با توجه به امکاناتی که فراهم می‌کند از جهات مختلف حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

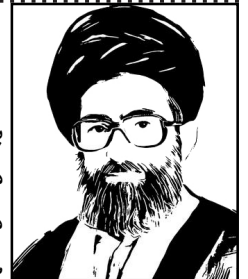
بنابر تحلیلی که از مفهوم نهادی دانشگاه و هویت دانشجوی ذیل این مفهوم طرح شد، می‌توان یکی از مهم‌ترین جهات اهمیت حفظ حیات سیاسی دانشگاه‌ها را در نقشی که ناظر به تحقق و تقویت جمهوریت و مردم‌سالاری می‌تواند ایفا کند جستجو کرد. همانطور که می‌دانیم از دانشگاه

و جریان دانشجویی به عنوان حلقه‌ی واصل میان حاکمیت و مردم نام برده می‌شود؛ فراتر از آنکه نهاد دانشگاه به وسیله علوم، مسائل و چالش‌های جامعه را موضوع بررسی قرار داده و به دنبال حل آنها بر می‌خیزد،

جریان‌های دانشجویی نیز امکانی متخصص، قدرتمند و عملگرا برای نمایندگی و پیگیری حقوق و خواسته‌های ملت به ویژه مستضعفان می‌باشند. جریان دانشجویی می‌تواند از ظرفیت خود برای کنش‌گری در جهت جریان‌سازی، مطالبه‌گری، گفتگو و تعامل با حاکمیت استفاده کرده و از این طریق نماینده و مطالبه‌گر حقوق و خواسته‌ی مردم و محرومان باشد. چنین ظرفیت بالقوه‌ای در صورت حفظ و تداوم حیات سیاسی دانشگاه‌ها امکان بالفعل شدن پیدا می‌کند. علاوه بر این، پویایی سیاسی دانشگاه از آنجایی که امکان کنش‌گر فعال بودن و اثرگذاری در سطح جامعه را فراهم می‌سازد، می‌تواند تضمین‌کننده تعلق و تداوم اجتماعی نسل جوان و امیدواری به جهت احساس مؤثر بودن باشد.

بر این اساس می‌توان گفت هر نوع سیاست‌زدایی و تضعیف حیات سیاسی در دانشگاه‌ها در نهایت امر، به تضعیف مردم‌سالاری و جمهوریت منجر شده و خیانت به جامعه، نسل جوان و آینده می‌باشد. بعد از انقلاب اسلامی شاهد آن هستیم که در برخی از دوره‌ها و توسط برخی جریان‌ها، حیات سیاسی دانشگاه‌ها به سمت سیاست‌زدگی، که مانع از نسبت برقرار کردن مؤثر دانشگاه با جامعه و مسائل واقعی آن می‌باشد کشانده شده و دستخوش رقابت‌های جناحی افراد گشته است. در وضعیت کنونی بنابر عوامل مختلف که می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل از بی‌ایده و گفتمان بودن حاکمیت در نسبت با دانشگاه، نهاد علم و فرهنگ نام برد، حیات و پویایی سیاسی دانشگاه و جریان‌ها دانشجویی با سیاستگذاری و تصمیمات مسئولین دانشگاهی و دولتی رو به کمرنگ شدن و تضعیف می‌رود. گاهی این افراد دور بودن دانشگاه از سیاست را حافظ آرامش و صلح عنوان می‌کنند در حالی که سیاست‌زدایی بیشتر فضا را برای سیاست‌زدگی رادیکال و بی‌منطق که حتی منجر به خشونت نیز می‌شود آماده می‌کند.

بگذارید دانشجوی سیاسی باشد!



بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانان سیاسی نباشند، اصلن توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریان‌های سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند؛ مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟!^۱

بنده چند سال قبل از این ... راجع به سیاست در دانشگاه‌ها، تعبیری به کار بردم که مسئولین دولتی آن روز خیلی ناراحت شدند که چرا این حرف را می‌زنید؛ گفتم: خدا لعنت کند کسانی را که بساط فکر سیاسی و کار سیاسی و تلاش سیاسی را از دانشگاه‌ها جمع کردند، از ما گله‌مند شدند که شما بچه‌ها را وادار می‌کنید به کار سیاسی. خوب، حالا البته همان‌ها گاهی اوقات ریاکارانه یک حرف‌هایی می‌زنند راجع به دانشگاه و دانشجوی و این حرف‌ها، لکن عقیده‌ی واقعی‌شان همان است؛ من عقیده‌ام این است، محیط دانشگاه به‌طور طبیعی محیط تضارب آراء و افکار است، این طبیعت دانشگاه است.^۲

۱. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۲ آبان ۱۳۷۲

۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۲۹ خرداد ۱۳۹۵

